

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده، با رحم

ک-هبع-ص- (1)

کاف-، ها، یا، عین-، صاد- (1)

ذِكْرُ رَحْمَةِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا (2)

یاد آوری رحمت پروردگار تو بنده اش را زکریا. (2)

إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا (3)

وقتی که صدا کرد پروردگار خود را صدای پنهانی. (3)

قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (4)

گفت: پروردگار من هر آئینه من سست شده استخوان از من و شعله ور شده سرم (از) سفید

مویی و نبودم در دعا به تو پروردگار من بی بهره. (4)

وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (5)

و هر آئینه من می ترسم اقارب خود را از بعد من و هست زن ما نازای پس اعطا کن برای

من از نزد خود وارثی. (5)

يَرِثُنِي وَيَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ مِنِّي وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا (6)

ارث بگیرد از من و ارث بگیرد از اولاده یعقوب؛ و بساز او را پروردگار من پسندیده. (6)

يٰۤاِزْكَرِيَّاهُ اِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيٰى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (7)

ای زکریا! هر آئینه ما مژده می دهیم ترا به پسری که نام او یحیی است، نساخته ایم ما برای

او از پیش همنامی. (7)

قَالَ رَبِّ اَنۢىۤ اَيۡكُوۡنُ لِىۡ غُلَامٌ وَّ كَاۡنَتِ امۡرَاۡتِىۡ عَاقِرًا وَّ قَدْ بَلَغۡتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا (8)

گفت پروردگار من: چگونه باشد برای من پسری و هست زن من نازای و به یقین رسیده ام

از کلان سالی به نهایت (پیری). (8)

قَالَ كَذٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلٰى هٰٓؤُلَآءِ سَمِيْعٌ وَّ قَدْ خَلَقۡنَاكَ مِنْ قَبْلُ وَّ لَمْ تَكُنۡ شَيْۡئًا (9)

گفت (فرشته): همچنین گفت پروردگار تو: آن بر من آسان است و به یقین آفریدم ترا از پیش

و نبودى تو چیزی. (9)

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِيٓ ءَايَةً ۗ قَالَ ءَايٰتُكَ اِلَّا تَكَلَّمُ النَّاسُ ثَلٰثَ لَيَالٍ سَوِيًّا (10)

گفت: پروردگار من بساز برای من نشانه ئی. گفت: نشانه تو اینکه نتوانی سخن گفتن مردم

را سه شب در حالت سلامتی. (10)

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا (11)

پس بیرون شد بر قوم خود از محل عبادت پس اشاره کرد به سوی ایشان اینکه تسبیح گوئید صبح و شام. (11)

يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ مِّنِي وَءَاتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا (12)

ای یحیی! بگیر کتاب را به استواری؛ و دادیم ما او را هوشیاری را در کودکی. (12)

وَ حَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَ زَكَاةً مِّنِّي وَ كَانَ تَقِيًّا (13)

و محبت از نزد ما و پاکی؛ و بود پرهیزگار. (13)

وَ بَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا (14)

و نیکو کار به پدر و مادر خود و نبود متکبری، سرکشی. (14)

وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا (15)

و سلام بر او روزیکه تولد شد و روزیکه بمیرد و روزیکه برانگیخته شود زنده. (15)

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا (16)

و یاد کن در کتاب مریم را چون کناره گیری کرد از خانواده اش در جایی به سمت آفتاب بر آمد. (16)

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا (17)

پس گرفت از غیر ایشان پردهئی پس فرستادیم ما به سوی او روح خود را پس ظاهر شد برای او بشری درست اندام شده. (17)

قَالَتْ إِنِّي - أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا (18)

گفت: هر آینه من پناه می برم به الرحمن از تو اگر هستی پرهیزگاری. (18)

قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا (19)

گفت: جز این نیست که من فرستاده پروردگار تو هستم تا اعطا کنم برای تو پسری پاکیزهئی. (19)

قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَ لَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَ لَمْ أَكُ بَغِيًّا (20)

گفت: چگونه باشد برای من پسری و نرسانیده است تماس به من بشری و نیستم زنا کار. (20)

قَالَ كَذَٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّئًا مِّنِّي وَ لِنَجْعَلُهُ - ءَايَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِّنَّا وَ كَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا (21)

گفت (فرشته): همچنین گفت پروردگار تو: آن بر من آسان است؛ و تا بسازیم ما او را نشانه برای مردم و رحمتی از جانب ما. و است کاری فیصله شده. (21)

فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا (22)

پس بار دار شد او را پس کناره گیری کرد به (سبب) آن به جائی دور و بعید. (22)

فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَّنْسِيًّا (23)

پس آورد او را درد زایش به سوی تنه درخت خرما گفت: ای کاش بودم مرده پیش این و بودم فراموش شده، از خاطر رفته. (23)

فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (24)

پس صدا کرد او را از زیر او اینکه نخور اندوه به یقین ساخته است پروردگار تو زیر تو چشمه ئی. (24)

وَ هُزِّيْ - إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسْقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا (25)

و بجنبان به سوی خود تنه درخت خرما را بیفگند بر تو خرمای تازه، پخته. (25)

فَكُلِي وَ اشْرَبِي وَ قَرِّي عَيْنًا ۗ فَإِمَّا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي - إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (26)

پس بخور و بنوش و سرد ساز چشمت را؛ پس اگر ببینی از بشر کسی را پس بگو: هرآنینه من نذر کردم برای الرحمن روزه پس نمی گویم من سخن امروز با هیچ انسانی. (26)

فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهَا ۗ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا (27)

پس آمد با او (پیش) قوم خود در بغل برداشته او را؛ گفتند: ای مریم! البته به یقین آوردی چیزی بسیار عجیبی را. (27)

يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعْثًا (28)

ای خواهر هارون! نبود پدر تو مرد بد و نبود مادر تو زنا کار. (28)

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ ۗ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْأَمْهِدِ صَبِيًّا (29)

پس اشاره کرد به سوی او؛ گفتند: چگونه سخن گوئیم با کسی که در گهواره در حالت کودکی است؟ (29)

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا (30)

گفت: هرآنینه من بنده خدا هستم، داده است مرا کتاب را و ساخته است مرا پیغمبری. (30)

وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (31)

و ساخته است مرا با برکت هر جا که باشم و سفارش نموده است مرا به نماز و زکات تا وقتیکه باشم زنده. (31)

وَ بَرًّا ۗ بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَفِيًّا (32)

و به نیکو کاری به مادرم و نه ساخته است مرا متکبر، بد کردار. (32)

وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أُمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (33)

و سلام است بر من روزیکه تولد شدم و روزیکه بمیرم و روزیکه برانگیخته شوم زنده.
(33)

ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ (34)

این است (سرگذشت) عیسی پسر مریم. سخن راست آنکه در باره او شک می کنند. (34)

مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ مِمَّنْ سَبَّحْنَاهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (35)

(سزاوار) نیست برای خدا که بگیرد از فرزندی؛ پاک است او. و قتیکه اراده کرد کاری را پس جز این نیست که می گوید برای او: شو، پس می شود. (35)

وَ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (36)

و هر آینه خدا پروردگار من و پروردگار شما است پس بپرستید او را. این است راه راست.
(36)

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ (37)

پس اختلاف کردند گروه ها از میان ایشان؛ پس وای برای آنانکه نا معتقد شدند از حاضر شدن (گواه شدن) روز بزرگ. (37)

أَسْمِعْ بِهِمْ وَ أَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (38)

چقدر شنوائی واضح است به ایشان و چقدر بینائی روشن است روزیکه می آیند پیش ما؛ لیکن این ستم گاران امروز در گمراهی آشکار اند. (38)

وَ أَنْذَرُهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (39)

و بیم ده ایشان را از روز پشیمانی چون فیصله کرده شود کار و ایشان در بی خبری هستند و ایشان نمی آورند ایمان. (39)

إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا وَ إِنَّا يُرْجَعُونَ (40)

هر آینه ما میراث می بریم زمین را و (هر) کسی را که بر آن است و به سوی ما بر می گردند. (40)

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (41)

و یاد کن در کتاب ابراهیم را. هر آینه او بود راست کردار پیغمبری. (41)

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَ لَا يُبْصِرُ وَ لَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا (42)

چون گفت برای پدر خود: ای پدر من! برای چه می پرستی آنچه را که نمی شنود و نمی بیند و نمی کند دفع از تو چیزی را؟! (42)

يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا (43)

ای پدر من! هر آئینه من به یقین آمده است به من از دانش آنچه نیامده است ترا پس پیروی کن مرا، رهنمائی نمایم ترا راه صحیح. (43)

يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ صلى إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا (44)

ای پدر من! نپرست شیطان را؛ هر آئینه شیطان است برای خدا سرکشی. (44)

يَا أَبَتِ إِنِّي - أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا (45)

ای پدر من! هر آئینه من می ترسم اینکه برسد ترا عقوبتی از الرحمن پس باشی برای شیطان همراهی. (45)

قَالَ أَرَاغِبٌ أَنْتَ عَنْ ءَالِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ صلى لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ لِأَرْجُمَنَّكَ صلى وَ أَهْجُرْنِي مَلِيًّا (46)

گفت: آیا رو گردانی تو از پروردگاران من ای ابراهیم؟ البته اگر دست نکشی از این تو البته سنگسار کنم ترا؛ و دور شو از من مدت درازی (بیخی). (46)

قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ صلى سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا (47)

گفت: سلام بر تو؛ خواهم آمرزش برای تو (از) پروردگار من؛ هر آئینه او است به من مهربان. (47)

وَ اعْتَرِ لَكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ ادْعُوا رَبِّي عَسَى - أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا (48)

و ترک می کنم شما را و آنچه می پرستید از غیر خدا و می پرستم پروردگار خود را امید است که نباشم به پرستش پروردگار خود بد کردار. (48)

فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ هَبْنَا لَهُ - إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ صلى وَ كَلَّا جَعَلْنَا نَبِيًّا (49)

پس چون ترک کرد ایشان را و آنچه می پرستیدند از غیر خدا اعطا کردیم ما برای او اسحاق و یعقوب را؛ و همه را ساختیم ما پیغمبری. (49)

وَ وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (50)

و اعطا کردیم ما برای ایشان از رحمت ما و ساختیم ما برای ایشان زبان توصیف بلندی. (50)

وَ اذْكَرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى - إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَ كَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا (51)

و یاد کن در کتاب موسی را. هر آئینه او بود مخلصی (زدوده از نقائص و برگزیده) و بود فرستاده، پیغمبری. (51)

وَ نَدَدَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا (52)

و صدا کردیم ما او را از طرف (کوه) طور راست و نزدیک ساختیم او را راز گویان. (52)

وَ وَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا (53)

و اعطا کردیم ما برای او از رحمت ما برادرش هارون را پیغمبری. (53)
وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ ۚ اِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا (54)
و یاد کن در کتاب اسماعیل را. هر آئینه او بود راست وعده و بود فرستاده، پیغمبری. (54)
وَ كَانَ يَأْمُرُ اَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا (55)
و بود می کرد امر خانواده خود را (و مردم خود را) به نماز و زکات و بود نزد پروردگار خود پسندیده. (55)

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ ۚ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا (56)
و یاد کن در کتاب ادريس را. هر آئینه او بود راست کردار و راستگو پیغمبری. (56)
وَ رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا (57)

و برداشتیم ما او را به جای بلندی. (57)
اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِّنَ النَّبِيِّنَ مِنْ ذُرِّيَةِ اٰدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَةِ اِبْرٰهِيْمَ وَ اِسْرٰٓئِيْلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنَا وَ اجْتَبَيْنَا ۗ اِذَا تَنَزَّلْنَا اِذَا تَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمُ آيٰتُ الرَّحْمٰنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَ بُكِيًّا (58)

آنها آنانند که اعطا کرد نعمت خدا بر ایشان از پیغمبران از نسل آدم و از کسانی که برداشتیم همراه نوح و از نسل ابراهیم و اسرائیل و از کسانی که هدایت نمودیم ما و برگزیدیم ما. وقتیکه خوانده می شد بر ایشان آیت های الرحمن می افتادند سجده کنان و گریه کنان. (58)

فَخَلَفَ مِنْۢ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ اَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهْوٰتِ ۗ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا (59)
پس جانشین شد از بعد ایشان جانشینانی که باختند (ترک کردند) نماز را و پیروی کردند خواهشات نفس را؛ پس به زودی می کنند ملاقات غی (1. بی ایمانی - 2. دوزخ) را. (59)
اِلَّا مَن تَابَ وَ اٰمَنَ وَ عَمِلَ صٰلِحًا فَاُولٰٓئِكَ اِنۡكَ يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظْلَمُوْنَ شَيْئًا (60)
مگر کسی که توبه کرد و ایمان آورد و کرد کار شائسته پس آنها در آیند بهشت را و نشوند ستم چیزی. (60)

جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمٰنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ ۗ اِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا (61)
بوستان های همیشه آنکه وعده کرده است الرحمن بنده گان خود را به نادیده. هر آئینه آن است وعده او آمدنی. (61)

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا اِلَّا سَلٰمًا ۗ لَهُمْ فِيهَا زُفُرَةٌ ۗ وَ لَهُمْ فِيهَا بُكْرَةٌ ۗ وَ عَشِيًّا (62)
نمی شنوند در آنجا سخن بیهوده مگر سلام؛ و برای ایشان است روزی ایشان در آنجا صبح و شام. (62)

تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا (63)

این است بهشت، آنکه میراث می دهیم ما از بنده گان ما کسی را که باشد پرهیزگار. (63)
وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ ۗ وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا (64)

و نمی آئیم فرو مگر به فرمان پروردگار تو؛ برای او است آنچه میان دست های ما است و آنچه پشت ما است و آنچه میان این است. و نیست پروردگار تو فراموش کار. (64)
رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ ۗ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا (65)
پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است پس بپرست او را و شکیبائی کن بر پرستش او. آیا می دانی برای او همنامی؟ (65)
وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا (66)

و می گوید انسان آیا وقتیکه چون بمیرم البته خواهم بیرون آورده شوم زنده؟ (66)
أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا (67)

آیا نمی آورد به خاطر انسان اینکه ما آفریدیم او را از پیش و نبود چیزی؟ (67)
فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا (68)

پس قسم به پروردگار تو که البته برانگیزیم ما ایشان را و شیطان ها را باز حاضر سازیم ما ایشان را دور دوزخ به زانو افتاده. (68)
ثُمَّ لَنُنزِرَنَّ مِنْ كُلِّ شَيْعَةٍ آيُهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا (69)
باز البته بیرون می کشیم از هر گروهی آن را از ایشان که شدید تر بود بر ضد الرحمن در سرکشی. (69)

ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا (70)

باز البته ما دانا ترین ایم به آنانکه سزاوار تر اند در آن (دوزخ) سوختن. (70)
وَ إِنْ مِّنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا ۗ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا (71)

و نیست (هیچ یک) از شما مگر گذرنده بر آن. است (این) بر پروردگار تو باید انجام شونده. (71)

ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا (72)

باز نجات می دهیم ما آنان را که پرهیزگاری کردند و می گذاریم ما ستم گاران را در آن به زانو افتاده. (72)

وَ إِذَا تَنَالَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا (73)

و وقتی که خوانده می شد بر ایشان آیت های ما روشن گفتند آنانکه نامعتقد شدند برای آنانکه ایمان آوردند: کدام یک از دو گروه (ما و شما) بهتر است در منزل و زیباترین در مجلس؟

(73)

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثْنًا وَ رِعْيَا (74)

و چقدر هلاک کردیم ما پیش ایشان از نسل ها را، ایشان (بودند) زیبا تر در لوازم و ثروت و سیمای ظاهری (نظر به اینها). (74)

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَ إِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَ أضعفُ جُنْدًا (75)

بگو: کسی که بود در گمراهی پس البته می دهد مهلت برای او الرحمن مهلتی. تا اینکه وقتی که دیدند آنچه وعده داده می شوند یا عذاب را و یا قیامت را، پس خواهند دانست کیست او بدتر در منزلت و جای و ضعیفتر در لشکر. (75)

وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى قِيَامًا وَ الْبَقِيَّةُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ مَّرَدًّا (76)

و می افزاید خدا آنان را که به راه راست هدایت شدند هدایت. و باقی مانده گان اعمال شائسته بهترین اند نزد پروردگار تو پاداشی و بهترین باز گشتی. (76)

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَ قَالَ لَأُوتِينَ مَالًا وَ وُلْدًا (77)

آیا پس دیدی آنکه نا معتقد شد به آیت های ما و گفت البته داده شود مرا ثروت و دارائی و فرزندان؟ (77)

أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمْ آتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (78)

آیا اطلاع یافته نادیده را یا گرفته از نزد الرحمن وعده ئی؟ (78)

كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا (79)

نه چنین است. خواهیم نوشت ما آنچه می گوید و ادامه می دهیم ما برای او از عذاب ادامه دادن. (79)

وَ نَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَ يَاْتِينَا فَرْدًا (80)

و میراث می بریم از او آنچه می گوید (ثروت و دارائی و فرزندان) و بیاید پیش ما تنها. (80)

وَ آتَّخِذُوا مِن دُونِ اللَّهِ إِلَهًا لِّيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (81)

و گرفتند از غیر خدا معبودان تا باشند برای ایشان عزت. (81)

كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَ يَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (82)

نه چنین است، به زودی انکار می کنند (معبودان شان) به پرستش ایشان و باشند بر ایشان مخالفین. (82)

أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَزُّهُمْ أَزًّا (83)

آیا ندیدی اینکه ما فرستادیم شیطان ها را بر نا معتقدان، تحریک می کنند ایشان را تحریکی؟
(83)

فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ مِنِّي إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا (84)

پس نکن عجله بر ایشان؛ جز این نیست که می شماریم ما برای ایشان شمردنی. (84)

يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا (85)

روزیکه بر می انگیزیم ما پرهیزگاران را به سوی الرحمن به حالت جمعیت گرامی. (85)

وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا (86)

و می رانیم ما گناه کاران را به سوی دوزخ به حالت تشنه گی. (86)

لَّا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (87)

نمی توانند شفاعت کردن مگر کسی که گرفته است از نزد الرحمن وعده ئی. (87)

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا (88)

و گفتند: گرفته است الرحمن فرزندی. (88)

لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا (89)

البته به یقین آوردید چیز بسیار زشتی. (89)

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَّقَطِرْنَ مِنْهُ وَ تَنشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا (90)

نزدیک است آسمان ها متلاشی شوند از آن و شق شود زمین و فرو ریزند کوه ها به شدت.

(90)

أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا (91)

اینکه ادعاء کردند برای الرحمن فرزندی. (91)

وَ مَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا (92)

و نمی سزد برای الرحمن اینکه بگیرد فرزندی. (92)

إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا (93)

نیست همه کس در آسمان ها و زمین مگر آینده (پیش) الرحمن بنده ئی. (93)

لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَ عَدَّهُمْ عَدًّا (94)

البته به یقین سرشماری کرده است ایشان را و شمار کرده است ایشان را شمار کردنی.

(94)

وَ كُلُّهُمْ عَائِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا (95)

و همهٔ ایشان می آیند (پیش) او روز قیامت تنها. (95)

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (96)

هرآئینه آنانکه ایمان آوردند و کردند کار های شائسته می سازد برای ایشان الرحمن محبت و دوستی. (96)

فَأَنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا (97)

پس جز این نیست که آسان ساختیم ما آن را (قرآن را) به زبان تو (زبان عربی) تا مزده دهی به آن پرهیزگاران را و بیم دهی به آن گروه دشمنان سرسخت را. (97)

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا (98)

و چقدر هلاک کردیم ما پیش ایشان از نسل ها را، آیا حس می کنی از ایشان از کسی یا می شنوی از ایشان آواز آهسته ئی؟ (98)